فهرست

[اصول/ سیره معصوم 2](#_Toc129004973)

[پیشگفتار 2](#_Toc129004974)

[بحث سیزدهم 2](#_Toc129004975)

[مقدمه بحث 2](#_Toc129004976)

[عناوین حاکی از افعال 2](#_Toc129004977)

[نکته: دخالت التفات در صدق مفهوم 3](#_Toc129004978)

[جمع‌بندی 4](#_Toc129004979)

[مبحث سوم 5](#_Toc129004980)

[اصل بحث 6](#_Toc129004981)

[اطاعت 6](#_Toc129004982)

[احتمالات در اطیعوا 7](#_Toc129004983)

[۱- احتمال اول 7](#_Toc129004984)

[۲- احتمال دوم 7](#_Toc129004985)

# اصول/ سیره معصوم/ادله

# پیشگفتار

این آیه شریفه دومین دلیل برای حجیت سیره معصوم بود که آیه اسوه بود **﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْآخِرَ وَذَکَرَ اللَّهَ کَثِیراً﴾**[[1]](#footnote-1)

بحث یازدهم در اطلاق آیه بود دیدیم بسیار قرائن قوی و محکم اطلاق آیه نسبت به همه افعال و رفتارهای رسول‌خدا دارد

بحث دوازدهم بر دلالت آیه بر وجوب و ندب بود که آن هم یا ما را به تعارض می‌کشاند و آن وقت قدر متیقن که اینجا جور در نمی‌آمد لذا اینجا گفتیم که همان احتمال چهارم به طور خاص اینجا می‌پذیریم ولو اینکه جای دیگر نمی‌شود

منتهی نکته اخیر سخن دیروز ما این بود که در یک جمله هم نمی‌گوییم می‌شود گفت جمله اول مبدل منه یا مبدل عنه، وجوب است و سیاق تأمین می‌شود و در بدل رجحان مطلق است یا مستحبات است مطلق است و آن شمول درست می‌شود و به این ترتیب شاید قابل جمع باشد.

اگر این را نگوییم در یک جمله دلالت وجوب و رجحان قابل قبول است و اینجا قرائن ویژه‌ای داریم ولو اینکه در صورت‌بندی اصولی با مشکلاتی مواجه باشیم اینجا قرائن خاصه وجود دارد و به‌هرحال بالاتر از استعمال لفظ در اکثر از معنا نیست. می‌گوییم اینجا شده است

# بحث سیزدهم

این بود که تأسی چه عنوانی است؟

عنوان غیر قصدی است و غیر التفاتی است؟

# مقدمه بحث

ناچاریم مقدمه‌ای که در جاهای مختلف اشاره کرده‌ایم و همین اواخر، سال قبل در بحث نکات و مفهوم التذاذ به آن پرداختیم اشاره‌ای به آن داشته باشیم و بعد هم تکمله‌ای در اینجا

# عناوین حاکی از افعال

همان‌طور که در جاهای مختلف ملاحظه کردید عناوینی که حاکی از افعال هستند چند قسم هستند

۱- بعضی از عناوین صدقشان متوقف بر علم و التفات و قصد و امثال اینها نیست مثل مشی، أکل، کسی در خواب باشد و یا مست لایعقل باشد چیزی را بخورد یا در خواب راه برود، می‌گویند مشاء، أَکَلَ، علم و التفات و قصد در صدق مفهوم دخالت ندارد و در وضع و دلالت نقشی ندارد.

۲- عناوین التفاتی یا علمی است، قصد نه، التفات باید باشد تا مفهوم صدق بکند و در این نوع دوم قصد اصلاً نیست یا قصد‌های بالعرض وجود دارد. این نوع دیگر از مفاهیمی که صدق آن متوقف بر التفات است نه بیش از التفات، یا حالا اصلاً قصد نیست و یا قصد بالعرض در صدق آن کافی است می‌گفتیم التذاذ در جایی صدق می‌کند که قصد بالذات باشد ولی در جاهایی ممکن است قصد دخالت نداشته باشد ولی باید بداند، توجهی داشته باشد تا مفهوم صدق بکند.

التذاذ جایی است که توجه داشته باشد ولی لازم نیست قصد بالذات داشته باشد.

این‌ها را عناوین التفاتیه می‌گویند.

۳- عناوین قصدیه است که خیلی واضح است عناوینی است صدق آن‌ها تقوم دارد و از نظر مفهومی تقوم به قصد دارد اگر قصد نباشد اصلاً عنوان صدق نمی‌کند مثل مفاهیم انشائی بیع و شراء و امثال اینها از مصادیق واضح آن است مثلاً سوءظن، احترام. این یک تقسیمی است که با آن آشنا هستید و با آن کار نداریم

این در صدق یک عنوان و مفهوم بر معنون هست که یا اصلاً در صدق علم و التفات و قصد و قصد بالعرض و بالذات دخالت ندارد یا اینکه نوعی التفات لازم است بدون آن صدق نمی‌کند و یا بالاتر؛ التفات و قصد باید باشد

حالا قصد هم بالعرض مطلق آن کافی است و بعضی جاها قصد بالذات می‌خواهد تا صدق عنوان کند.

این یک بحث که فقط یادآوری کردم در اواخر سال قبل به مناسبتی این را بحث کردیم.

# نکته: دخالت التفات در صدق مفهوم

دخالت التفات یا قصد در صدق مفهوم این هم علی قسمین است

۱- دخالت از باب این است که در وضع دخالت دارد یعنی موضوع له طوری است که قصد یا علم در آن دخالت دارد

۲- گاهی موضوع له به لحاظ لغوی بدون اخذ التفات و قصد هست، در موضوع له قصد و التفات نیست اما به خاطر قرائنی آنجا گفتیم این لفظ در موردی استعمال شده است با قرائن در حالت التفات یا حالت قصد. مثلاً اتلفه عنوان قصدی نیست، علمی هم نیست، کسی در خواب پایش را بزند لیوان کسی را بشکند، می‌گویند اتلفه، نسبت می‌دهند به او فاعل.

اما ممکن است کاربرد آن درجایی به خاطر یک مجموعه قرائن افاده کند که این اتلفه منصرف است به اتلفه با علم، یا به اتلفه با قصد، چون سه حالت دارد؛

۱- اتلاف می‌کند در خواب می‌شکند این اتلفه به لحاظ لغوی صادق است

۲- جایی که قصد ندارد ولی می‌فهمد، کسی از بالا انداخت ولی می‌فهمد که پایش به ظرف شخص می‌خورد و می‌شکند، التفات و علم دارد ولی قصد حتی بالعرض هم ندارد.

۳- یک وقت قصد بالعرض دارد، برای یک کار دیگر انجام می‌دهد به خاطر آن این هم می‌شود نمی‌خواهد ظرف طرف را بشکند ولی برای اینکه بچه را نجات بدهد مجبور است بپرد و ظرف می‌شکند اینجا هم علم است و هم قصد بالعرض است

۴- این است که قصد بالذات است با علم و عمد ظرف شخص را می‌شکند

اینجا اتلفه عنوان التفاتی و قصدی نیست، در همه اینها اتلفه است، ولی ممکن است در استعمال این اتلفه در جای خاصی به خاطر قرائن بگوییم این انصراف دارد و با قرینه‌ای اینجا اتلفه، یعنی اتلفه التفاتی یا اتلفه قصدی حتی بالعرض یا اتلفه قصد بالذات مقصود است.

مثلاً بگوییم من اتلف مال الغیر فهو له ضامن اینجا قرائنی هست که فقط می‌گوید اتلاف با قصد بالذات یا با قصد اعم از بالذات و بالعرض و یا با علم، این می‌شود

# جمع‌بندی

بنابراین دو بحث اینجا وجود دارد که بحث اول این است که عناوین در مرتبه وضع، الفاظ در مرتبه وضع علی قسم ثلاثه یا بیشتر است به همین ترتیب که گفته شد یعنی عنوان در وضعش علم و قصدی نیست

گاهی علم است ولی قصد نیست

گاهی قصد هم هست و قصد یا مطلق یا بالذات این سه چهار حالت در وضع الفاظ وجود دارد

بحث دوم این است که همان قسم اول یا قسم دوم که در موضوع له آن قصد و علم نیست یا فقط علم است و قصد نیست همان می‌تواند در استعمال به داعی جِد با قرائنی استعمال شده باشد به نحو تعدد دال و مدلول در اقدام عالمانه یا عامدانه.

موضوع حکم شده به نحو تعدد دال و مدلول به نحوی که قصد و یا علم در آن دخالت دارد نه اینکه در موضوع له دخالت دارد. ولی در خطاب با یک قرائنی آن عنوان التفات و قصد هم دخالت پیدا کرده است که این یک حالتی است که این دومی را خیلی داریم در جاهایی که جرم انگاری می‌شود در حقوق، می‌گوید جرم انگاری جایی می‌شود که عنصر معنوی هم باشد یعنی عنصر قصد هم باشد لفظ و عنوان مطلق است از لحاظ لغوی ولی وقتی می‌گوید در بافت جرم‌انگارانه آمد و می‌خواهد مجازات برای آن قرار داده شود می‌گوید این جعل مجازات این قرینه عامه‌ای در حقوق امروز هست بر اینکه آنجا این لفظ در حالت عمدی و قصدی به کار رفته است این فی‌الجمله در شرع و اصول هم همین‌طور است در قوانین حقوق امروز هم همین‌طور است.

پس گفته می‌شود موضوع له الفاظ این سه چهار حالت را دارد

گاهی می‌گوییم همان که حالت اول و احیاناً حالت دوم را دارد در مقام استعمال و کاربست علی بر معنای اصلی قیودی هم بر آن اضافه شده است، علم یا قصد، مطلق قصد یا قصد بالذات در مقام استعمال این‌طور شده است نه در مقام بحث.

این یک بحث که خیلی جاها به درد می‌خورد و باید مستحضر باشید.

# مبحث سوم

این است که همه این‌هایی که تا به حال گفتیم چه در نکته اول و چه در نکته دوم، در نکته اول گفتیم وضع چند قسم است در نکته دوم گفتیم حتی آنجا که وضع عام هم هست استعمال چند قسم است اینها در بحث اول و دوم در استعمال لفظ بر عناوین ذاتی اولیه خودش بود، مشئ و اکل و امثال اینها

اما در بحث سوم این مطلب مطرح است که گاهی فعلی غیر از آن عنوان اولی و ذاتی خودش مشمول یک عنوان دیگر ثانوی می‌شود

کاری که من انجام می‌دهم؛ تدفین میت است این دفن المیت یک عنوانی است که ممکن است گفته شود نه تنها قصد نیست علم هم نیست اگر کسی مست لایعقل یا در خواب به شکل ماشینی مثل ربات میتی را جایی گذاشت باز گفته می‌شود دفن المیت.

این به لحاظ عنوان اولی دفن نیست که صادق بر این فعل خارجی است

اما همین فعل مصداق عناوین ثانویه دیگر می‌شود این فعل مصداق اطاعت مولا و مصداق تأسی به دیگری می‌شود این عناوین اطاعت و تأسی، عناوین ثانویه‌ای هستند که بر افعال مترتب می‌شوند این عناوین ثانویه وقتی با آن عنوان ذاتی فعل سنجیده شود در خود این عناوین ثانویه این بحث مطرح می‌شود که این عناوین ثانویه که روی فعل سوار شد نه عنوان اولی، این الفاظی که حاکی از یک عناوین ثانویه طاریه بر افعال خارجیه است اینها می‌توانند انواع و اقسامی داشته باشند. یعنی این عناوین ثانویه مشمول می‌شوند نسبت به آن تقسیمات گاهی یک عنوان منطبق بر این فعل می‌شود بدون اینکه علم و قصدی داشته باشد گاهی علم می‌خواهد و گاهی قصد می‌خواهد

در واقع آن تقسیم همان‌طور که در عناوین اولیه صادقه بر افعال جاری است آن تقسیم بر این عناوین ثانویه هم جاری است یعنی عناوین ثانویه هم می‌تواند یکی از آن حالات را داشته باشد

بنابراین در مطلب سوم سخن این است که عناوین را تقسیم می‌کنیم به عناوین غیر التفاتی، عناوین التفاتی و عناوین قصدیه در این سه قسم، این تقسیم در عناوین ثانویه‌ای که منطبق بر افعال می‌شود هم هست، روشن هم هست منتهی خواستیم این جدایی را توجه داشته باشید. مثل اطاعت، تأسی، تقلید، که عنوان ثانوی است که عارض بر این عنوان اولی و فعل می‌شود و آن‌ها این احوال را دارند.

اگر یادتان باشد در تقلید مفصل این بحث را کردیم و آقایان هم این را مطرح کردند که تقلید می‌کند باید بداند که آن آقا این را می‌گوید یا اینکه بالاتر از دانستن باید استناد بکند یعنی یک نوع التزام داشته باشد یا ائتمام؛ نماز می‌خواند می‌گوییم ائتمام کرد یا اقتدا کرد. این یک عنوان ثانوی بر این فعل جاری می‌شود فعل خواند نماز است این نماز با ائتمام و اقتدا هست یا نیست، این عناوین ثانوی که بر یک فعل سوار می‌شود به عنوان اولی اینها گاهی منطبق بر فعل می‌شود بدون اینکه نیاز به قصد داشته باشد مثلاً در تقلید بگوییم تقلید همین تطابقش با فتوای مجتهد است عنوان تطابق اگر حقیقت تقلید باشد تطابق شکل این کار با آن فتوا نه نیاز به علم دارد و نه نیاز به قصد دارد ممکن است کسی بدون علم و قصد کاری انجام بدهد بدون اطلاع و آگاهی این کار او با نظر حضرت امام در رساله تطابق داشته باشد.

تطابق یک عنوان ثانوی است که روی افعال می‌آید و این عنوان نه قصدی است و نه علمی و التفاتی است، هیچ هم نداند ممکن است این با آن انطباق داشته باشد.

تقلید را اگر کسی بگوید حقیقت آن تطابق هست دیگر علم و قصد نمی‌خواهد.

یک عناوینی نوع دوم است که علم می‌خواهد اگر علم نباشد نمی‌شود گفت این عنوان بر این سوار می‌شود

یک عناوینی هم داریم که بالاتر از علم، قصد می‌خواهد مثل ائتمام که وقتی اقتدا صدق می‌کند که این عملش اقتدای به اوست که حتی تقلید این‌طور باشد که هم بداند و هم قصد کرده باشد در تقلید هم مثلاً هست لذا می‌گویند تقلید استناد قلبی است استناد عملی است یا حتی اینها نیست و همان تطابق و انطباق است.

بنابراین در طرو عناوین ثانوی بر افعال هم گاهی علم و قصد نیست و گاهی علم است و گاهی بالاتر قصد لازم است

اینها مقدمات بحث بود

# اصل بحث

## اطاعت

**﴿أَطیعُوا اللَّهَ وَأَطیعُوا الرَّسولَ وَأُولِی الأَمرِ مِنکُم﴾**[[2]](#footnote-2) عنوان اطاعت کدام یک از این سه قسم است؟

من کار خود را انجام می‌دهم، چه زمانی اطاعت مولا بر این صدق می‌کند، قصد که باشد التفات به طریق اولی است شما می‌گویید قصد می‌خواهد، معنا و لازمه این فرمایش این است که در جایی که کسی اراده واقعی و امر و نهی واقعی مولا را عمل کرد و اطلاع ندارد، میت را روی انگیزه شخصی دفن کرد، تازه مسلمان است و اطلاعی ندارد که این تکلیف در شرع است این اطاعت کرده است یا خیر؟

اینجا دو جور می‌توان گفت، یکی اینکه اطیعوا عنوان قصدی است این را بگوییم مشکل این است که آنجایی که منطبق بر آن امر واقعی مولاست باید گفت اطاعت نکرده است، صدق اطاعت نمی‌کند.

این یک طرف مشکل اگر این را بگوییم که اطاعت متقوم به قصد است اما اگر بگوییم متقوم به قصد نیست، می‌گویند مفهوم اطاعت درست است که ابتدائاً در ذهن این می‌آید ولی با ملاحظه قرائنی این قصد از آن برداشته می‌شود چطور می‌گفتیم عنوان قصدی نیست ولی با قرائنی قصدی می‌شود وضعش قصد نیست ولی با قرائنی قصدی می‌شود عکس آن هم می‌شود یک جا عنوان قصدی است و موضوع له قصد است ولی قرائنی هست که قصد نیست و مقصود از اطیعوا یعنی کارهای شما باید با خواسته‌های مولا انطباق پیدا بکند اگر نمی‌دانستی ولی انطباق داشت مثل باب تقلید همان هم مقبول است

یعنی یک قرائن لبیه وجود دارد که اطعیوا را از عنوان قصدی ساقط می‌کند شبیه آن تقلید می‌شود که این آقا عمل را این‌جور انجام داده است و اصلاً نمی‌دانسته که امام گفته است کثیر السفر نمازش در سفر قصر است غیر از راننده ولی او دل بخواهی این‌جور عمل کرده است قصد رجاء و احتمال قربت هم محفوظ است بعد مطلع شد که نظر مرجع واجب الاتباعش هم همین بوده است می‌گویند درست است با اینکه در عبادت هست.

لذا می‌گویند تقلید استناد و اسناد نیست بلکه انطباق و انطباق قهری غیر علمی کافی است.

آنجا که این را میگوییم عیب ندارد چون عنوان تقلید در خطاب نیست اینجا ممکن است کسی بگوید اطیعوا عنوان قصدی نیست به قرینه خاصه، ولو اینکه به عنوان لغت و وضع در اطیعوا یک نوع قصد است وقتی می‌گوید اطاعت او بکن، باید دانست که او چه می‌گوید لااقل باید دانست که چه می‌گوید و بعید نیست که گفته شود باید قصدی هم داشته باشد اما با یک قرائن لبیه‌ای که اشاره شد که در این ارتکاز ممکن است باشد شبیه باب تقلید می‌گوید اطیعوا از قصد تهی شده است این یک طرف است.

اگر در نقطه مقابل این یک احتمال است که بگوییم با قرائنی اطیعوا را از عنوان قصدی ساقط کردیم

اگر بگوییم عنوان قصدی است به آن تحفظ بکنیم و بگوییم عنوان قصدی است آنجا که قصد ندارد آن سقوط تکلیف است یا واقعاً امتثالی هست؟ به نظر می‌آید سقوط تکلیف بدون ارتباط با مولا نیست بالاخره یک انطباقی داشته است آن را اگر بگوییم باید گفت عنوان قصدی یکی از ده بیست عاملی است که موجب می‌شود ثواب اضافه بشود اگر مستند بکند ثواب می‌دهند و اطیعوا در واقع همان عنوان عبادی کردن توصلیات می‌شود و در عبادیات اگر این عنوان زائد بر آنچه در عبادت است باشد یک عنوانی است که مضعف ثواب است.

# احتمالات در اطیعوا

بنابراین در عنوانی مثل اطیعوا دو احتمال دارد

## ۱- احتمال اول

اینکه بگوییم این عنوان قصدی است و اینجا هم قصدی به کار رفته است و مثلاً موجب یک ثواب مضاعفی می‌شود گویا اینجا دو تکلیف است یکی ذات آن خاص است که باید محقق بشود و یکی اینکه اطاعت یک بار مضاعفی دارد. لازمه احتمال اول این است که دلپذیر کامل نیست.

## ۲- احتمال دوم

این است که اطاعت از مفهوم اصلی منسلخ شده است اطاعت در واقع آن که می‌خواهد این است که کار تو بر نقش مولا منطبق باشد ولی با انسلاخ از عنوان موافقت و اطاعت از این علم و قصد منسلخ کند.

اطاعت مفهوم انتزاعی است می‌خواهیم بگوییم منشأ انتزاع تطابق است یا فقط تطابق نیست علم هم هست؟ و احیاناً قصد.

این دو احتمال در اینجاست.

در تأسی هم همین‌گونه است

می‌گوید تأسی به رسول‌خدا بکن، تأسی فعلی را هم می‌گوید، تأسی به رسول‌خدا اگر کسی کاری انجام داد مراحلی دارد

یک مرحله این است که کار را انجام داده است و خبری از رسول‌خدا نداشته است اما با آن انطباق داشته است، انطباق نفس الامری بدون علم و قصد.

یک نوع این است که علم دارد ولی قصد آن را نداشته است می‌دانسته است یک اروپایی کاری انجام می‌دهد می‌داند که پیغمبر هم این را می‌گفته است و روی اعتقاد نبوده است می‌داند کار خوبی است و انجام می‌داده است هیچ استنادی ندارد.

نوع دیگر آنجاست که انجام می‌دهد با علم و قصد پیروی از رسول‌خدا اینکه فعل او منطبق بشود

حال تأسی همه اینها را می‌گیرد یا فقط اخیر و دومی؟

1. - سوره احزاب، آیه 21 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره نساء آیه ۵۹ [↑](#footnote-ref-2)